

گفت‌و‌گو با روبن فلاشر

کارگردان «جوخه گنگسترها»

سوار بر ماشین زمان

آندره دلامورته، ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

سوار بر ماشین زمان

روبن فلاشر با ساختن فیلم «سرزمین زامبی‌ها» همچون بمبی در عرصه فیلمسازی صدا کرد و در مدت کوتاهی به یکی از جنجالی‌ترین کارگردانان جوان عرصه هالیوود تبدیل شد. اگرچه فیلم بعدی او «۳۰ دقیقه یا کمتر» به خوبی فیلم اولش نبود، البته شاید به این دلیل که او دیگر نمی‌خواست فیلم‌های کم‌دی ماندن «سرزمین زامبی‌ها» بسازد. تازه‌ترین فیلم او «جوخه گنگسترها» بهترین شانس فلاشر بود تا به همه ثابت کند که فقط در ساختن فیلم‌های خنده‌دار، باهوش نیست، بلکه کارگردانی است که از عهده هر کاری بر می‌آید. بر سر صحنه فیلم «جوخه گنگسترها» باوی گفت‌وگویی داشتیم که می‌خوانید:

❧ گفته می‌شود به این دلیل از شما دعوت شد تا این فیلم را کارگردانی کنید، چون می‌خواستند جزئیات و ظرافت‌های آن دوران را به نوعی با عناصر دنیای مدرن امروز تلفیق کنند. برخورد شما با فیلم چگونه بود؟ راستش را بخواهید من از طرفداران پروپا قرص این ژانر هستم. تعداد زیادی از فیلم‌های بزرگ و به یادماندنی تاریخ سینما مربوط به این ژانر هستند، فیلم‌هایی مثل «پدرخوانده»، «تسخیر ناپذیران» و خیلی فیلم‌های گنگستری کلاسیک دیگر که من همیشه دوست‌شان داشتم و دارم. به‌همین خاطر وقتی به من پیشنهاد ساختن فیلمی با این ژانر شد، واقعا از شادی در پوست خودم نمی‌گنجیدم. این ژانر آنقدر غنی است که در هر دوره ویژگی‌های خاص خودش را به همراه دارد. برای مثال در دهه ۷۰ فیلم‌های «پدرخوانده» و «محله چینی‌ها» در دهه ۸۰ «تسخیر ناپذیران» در دهه ۹۰ هم دو فیلم «رفقای خوب» و «مجرمانه لس‌آنجلس»، و جالب اینجاست که هر کدام از این فیلم‌ها قدرت خاص خود را داشتند و هنوز هم این استحکام و قدرت جذب مخاطب را حفظ کرده‌اند. در اوایل سال ۲۰۰۰ نیز تعدادی فیلم گنگستری ساخته شد، البته به نظر من هیچ‌کدام جاذبه فیلم‌های قبلی این ژانر را نداشتند. و من دیوانه‌وار دوست داشتم فیلمی بسازم که قدرت و ماندگاری فیلم‌های دهه ۷۰ تا ۹۰ را داشته باشد. در مورد مدرن بودن که گفتید باید اشاره کنم تنها کاری که کردم آن بود که چیزی را بسازم که در ذهنم به عنوان یک انسان دنیای مدرن می‌گذشت؛ البته این را هم اضافه کنم که سعی نکردم کاری کنم که این مدرن‌بودن توی ذوق مخاطب بخورد و از حال و هوای دوران گنگسترها‌ی قدیم کاملا به دور باشد.

❧ در فیلم شما صحنه‌های اکشن زیاد است.

بله، خب این فیلم ذاتا یک فیلم اکشن است. به همین دلیل تنها راه معنی بخشیدن به آن، استفاده از صحنه‌های اکشن بود. خیلی از فیلم‌هایی که نامشان را بردم، در واقع چندان اکشن نیستند. منظورم این است که اگرچه در آن فیلم‌ها هم لحظات و صحنه‌های اکشن وجود دارد اما فیلمی که ما ساختیم‌ایم پر از سکاسن‌های عظیم اکشن است؛ از تصادف ماشین گرفته تا اتفاقات سریع و غیرمترقبه. فکر می‌کنم گنجاندن این همه صحنه‌های اکشن یکی از شانس‌های عملی ما در به تصویر کشیدن ژانر گنگستری با رنگ و بوی مدرن بود. و در کنار آن از تمام فناوری‌های جلوه‌های بصری که از ۱۵،۱۰ سال گذشته تا کنون دچار تحولات شگرفی شده است نیز بهره برده‌ایم.



❧ می‌شود کمی در درباره بازیگران فیلم، مخصوصا اما (استون) و رایان (گازلینگ) بگویید؟ راستش نمی‌دانم در این باره چه باید بگویم؛ تنها حرفی که می‌توانم بزنم این است که من کارگردان خوش‌شانسی بودم که چنین بازیگرانی در فیلمم بازی کردند. فیلمنامه را که خواندم حس کردم شان‌ین، تنها بازیگری است که می‌تواند به‌خوبی از عهده ایفای شخصیت مایکی که نوعی شرارت ذاتی داشت، برآید. خیلی هم تلاش کردیم تا او را مجاب کنیم که این نقش را برای ما بازی کند. در مورد انتخاب جاش (برولین) و رایان هم باید بگویم اگر شما هم شرح شخصیت اومارا را بخوانید متوجه می‌شوید که جاش تنها «اومارا»یی بود که می‌توانستید انتخاب کنید. می‌دانید ویژگی‌های ذاتی رایان درست مانند ویژگی‌های ووتر است و به همین دلیل راحت در قالب این شخصیت جا می‌گیرد. در مورد سایر بازیگران – منظورم جووانی (ریببسی) آنتونی (مکی)، رابرت پاتریک و مایکل پنیا است– راستش آنها بهترین انتخاب برای تکمیل این جوخه بودند؛اما در مورد اما، چون قبلا یا او کار کرده بودم، به نظرم بهترین گزینه برای ایفای نقش بود و وقتی به او پیشنهاد دادم و او هم پذیرفت که در فیلم بازی کند، انگار از خوشحالی مشاعرم را از دست داده بودم.

❧ به نظر می‌آید که این فیلم کاملا با سبکی که پیش از این داشتید، متفاوت است. خودتان چه فکر می‌کنید؟

آه، آره. منظورم این است که کاملا حق با شماست و انگار باید از بخش دیگری از توانایی‌هایم استفاده می‌کردم. می‌دانید مقیاس‌های این فیلم هیچ شباهتی با یک فیلم کم‌دی نداشت و علاوه بر این، کار کردن با یک عده از مشهورترین بازیگران دنیا و اینکه موضوع فیلم دراماتیک‌تر بود، برای من کاملا تازه‌گی داشت. همانطور که گفتم مقیاس فیلم هم برای من تازه بود و قبلا تجربه‌ای در این باره نداشت‌م. طی ۶۸ روز در بیش از ۵۵ لوکیشن مختلف بودیم و فیلمبرداری کردیم. این فیلم خیلی ابعاد بزرگی دارد، هر روز یک عالمه طراحی صحنه، یک عالمه اکشن و خلاصه از هر چه که فکرش را کنید یک عالمه!

❧ کار کردن با شان چطور است؟

محشرا! این آدم باور نکردنی است!؛ا من کمی عصبی بودم، اما او آن قدر بخشنده و آرام بود که... خلاصه در هر کاری که می‌کرد، بهترین بود و برای این فیلم و این نقش هم بهترین انتخاب. می‌دانید به نظرم او دست به هر کاری می‌زد درست انجاش می‌داد و راستش را بخواهید شان کارگردان بی‌نظیری است. سر هر صحنه آن قدر ایده‌های جالب مطرح می‌کرد که در واقع این فیلم با همکاری و هم فکری او ساخته شد. خیلی هیجان‌انگیز بود.

❧ از آنجا که فیلم بر اساس داستان واقعی و آدم‌های واقعی بود، آیا احساس مسوولیت‌بیشتری می‌کردید؟

این فیلم برای من یک چالش واقعی بود. خانواده شخصیت‌های واقعی که فیلم بر اساس داستان زندگی آنها ساخته شده بود، گاهی اوقات سر صحنه فیلمبرداری حاضر می‌شدند و همین موضوع هیجان سر صحنه را بیشتر می‌کرد. مثلا خانواده اومارا و ووتر یکبار آمدند سر صحنه؛ حتی یک‌بار یک نفر که واقعا در جوخه گنگسترها بود هم آمد. می‌گفت دلش می‌خواست رایان را در حال

سینمای جهان



بازی در نقش اومارا ببیند و اینکه از بازیگری او خیلی خوشش آمده است. با توجه به همه این موارد، بله، احساس مسوولیت زیادی می‌کردم؛ البته این نکته را هم فراموش نکنید که فیلمنامه صدردصد هم براساس واقعیت نوشته نشده بود و برای مثال سرنوشت ما یکی در انتهای فیلم با سرنوشت و در دنیای واقعی تفاوت داشت. در این مورد خودم هم دلم می‌خواهد بدانم واکنش مردم در این باره چه خواهد بود.

❧ به نظر شما آیا در دنیای امروز هم، گنگسترها برای مخاطبان آن جاذبه

و شور و هیجان قدیم را دارند؟ منظورم این است که فکر نمی‌کنید دوران شکوه و عظمت آنها به سر آمده؟ به نظر من این فیلم صرفا یک فیلم گنگستری نیست و پا را فراتر گذاشته و فقط یک دوران خاص را به تصویر کشیده است منظورم شکوه یک دوران را. به نظر من در دنیای مدرن امروز هیچ معادلی برای چنین مکلنی نمی‌توان یافت. نه تنها آن مکان، بلکه لباس‌ها و ماشین‌های آن دوران و خیلی چیزهای متعلق به دنیای آن دوران را دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. به نظر می‌آید سوار ماشین زمان شده‌اید. این خیلی باحال است!

❧ سبک کارگردانی شما تا چه اندازه از سوی لوکیشن دیکته می‌شود و تا چه‌اندازه مربوط به تلاش خودتان برای خلق یک صحنه سینمایی دارد؟ نمی‌دانم آیا می‌توانم پاسخ درستی به این سوال شما بدهم یا نه. منظورم این است هر صحنه‌ای که می‌گرفتم سعی می‌کردیم نوعی خلاصیت سینمایی در آن بگنجانیم، اما نمی‌دانم تا چه حد موفق بوده‌ایم. من تمام تلاشم را می‌کردم که تکتک صحنه‌ها در حد توان من و گروه‌هم خوب و جالب از آب درآید. شانس می‌داشتیم این بود که تمام افرادی که با من همکاری داشتند، از حرفه‌ای‌ها بودند و همه‌شان به نوعی گوشه‌ای از کار را در دست گرفته بودند.

نمای نزدیک

نقدی بر فیلم «جوخه گنگسترها»

تسخیر‌پذیران

نیک دی‌سملین

آیا «تسخیرناپذیران» (فیلمی به کارگردانی برایان دی‌پالما) خود نیز تسخیرناپذیر است؟ روبن فلاشر، کارگردان «جوخه گنگسترها» ثابت کرده که چنین نیست. فیلم تروف‌رز و پرستاره او همان پویایی را دارد که اثر کلاسیک برایان دی‌پالما -فیلمی که داستانش در «سبک‌های گزدر و گزدر و به‌اموران قاتون می‌پردازد که از دفتر کار خود بیرون می‌آیند و به شیوه‌های کثیف تبه‌سکاران به جنگ خود آنان می‌روند- و چنین داستانی را به قلب لس‌آنجلس می‌برد و مساله‌ای بزرگ‌تر و دهان‌پرکن‌تر را نشانه می‌گیرد اما در زرق و برق بصری و کشت‌و‌کشتار چیزی از آن فیلم کم ندارد و همان داستانش کافی است تا تکان‌دهنده و مهیج باشد.

اما در چنین فیلم‌هایی هر موفقیتی را می‌توان به پای شخصیت‌های منفی آن نوشت. در «تسخیرناپذیران»، آل‌آپوینی که دنیسرو نقش او را ایفا می‌کند از چوب بیسبال برای آدمکشی استفاده می‌کند، شان‌ین در نقش میکی‌کوهن به چیزهای مخوف‌تری علاقه دارد، طوطی سرخ‌شده می‌خورد، از بالابوگوسی در نقش دراکولا نقل‌قول می‌آورد و با عجیب‌ترین جملات سوگند می‌خورد و به سبک‌ها فرمان می‌دهد تا با دل و روده یک مقتول ضایقت بر پا کنند. این راه و رسم لس‌آنجلسی‌هاست. مناسفه‌آدم‌خوب‌های داستان با‌دقت کمتری تصویر شده‌اند. جاش برولین در نقش جان اومارا، سربازی که لباس پلیس بر تن کرده، نقشی مشابه کوین کلستر (در «تسخیر ناپذیران») را دارد و گروهی در دور هم جمع می‌کند اما مجموعه‌ای از افشاگر‌ی‌های ناگوار در مورد شخصیت برولین و وجود همسری که اصلا علاقه‌ای به شغل او و خطرهای موجود در آن ندارد – البته تا زمانی که بدون هیچ‌گونه توضیحی تغییر عقیده می‌دهد و به یک



عضو پروپا قرص گروه بدل می‌شود- دست و پای این شخصیت را بسته است. جان آروارهای مشابه دیک‌تریسی دارد و مثل او خوش‌مشرب و بذل‌گه است اما گرفتار کلیشه حقه‌جانب بودن است. گروه او مرکب از مایکل‌پنیا، رابرت‌پاتریک، جووانی‌ریببسی و آنتونی‌مکی به اندازه کافی جالب است اما برگ برنده را رایان‌گازلینگ، رمی می‌کند که بسیاری از لحظه‌های عالی را در دست دارد. وقتی نوبت به نیک‌تولتی در نقش رییس پلیس تندخو برسد دیگر ظرافتی در کار نیست. این یک داستان جنایی است که به‌شیوه کامیک‌بوکی بازگو شده است و فلاشر کارگردان که با اولین فیلم خود، «زامبی لند» توانست با اعتماد به نفس خیره‌کننده‌ای پیش برود، آنقدر جلوه تصویری به اثرش داده است که تماشاگر فراموش می‌کند این خیالان‌های کثیف لس‌آنجلس چه خوب ساخته و پرداخته شده‌اند. این فیلم «مجرمانه لس‌آنجلس» نیست اما چنان باعادت‌ی در ساختن صحنه‌های تعقیب و گریز اتومبیل با کمک پرده آبی دارد که مثل یک «پنج سریع» متعلق به دهه ۱۹۴۰ به نظر می‌رسد.

«جوخه گنگسترها» سرگرمی بی‌کم‌وکاستی است. فیلمنامه‌ای بسیار زیرکانه دارد، مجموعه‌ای از سنس‌تارگان دوست‌داشتنی و خوش‌قیافه، کوربوغرافی بی‌عیب و یک شان‌ین خیره‌کننده با این حال شبکی نیست که فیلم را به این حال خراب کند. استودیویی است که هر جزو آن کارایی دقیق و ماثینی دارد و ترجیح می‌دهد با بلندپروازی خود را به خطر نیندازد. درباره برایان دی‌پالمانی‌توان چنین گفت.

منبع:امپایر

چشم‌اندازی در مه

۱۵ نکته که باید درباره «جوخه گنگسترها» بدانید

همه محرمانه‌های لس‌آنجلس

ترجمه: ساسان گل‌فر

هنگام بازدید از صحنه فیلمبرداری «جوخه گنگسترها» از هالیوود تا وسط بلفلور کالیفرنیا رقتیم، مکانی که طوری صحنه‌آرایی شده بود تا مثل هالیوود سال‌های ۱۹۴۰ به نظر برسد. شب سردی بود اما در همان ساعت ۱۰ شب و قبل از آنکه به صحنه برسیم، مجبور بودیم از انبوه جمعیتی که برای تماشای رایان‌گازلینگ از سروکول هم بالا می‌رفتند و سعی می‌کردند عکس یا شماره تلفنی از او داشته باشند، بگذریم. ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ بود و در آن زمان به هیچ‌وجه نمی‌دانستیم که ممکن است «جوخه گنگسترها» اینقدر پر‌حاشیه باشد. از کجا باید می‌دانستیم که برنامه فیلمبرداری در تابستان ۲۰۱۲ تغییر می‌کند و اکران را به تأخیر می‌اندازد؟ حالا دیگر می‌توانیم بفهمیم چرا صحبت از فیلمبرداری از صحنه تیراندازی در سالن سینمای جینی گرومن بود و چرا این مطالب با ماه‌ها تأخیر منتشر شد. در آن زمان‌ها روحیه‌بالا بود و شان‌ین تازه وارد مرحله فیلمبرداری شده بود؛ گرچه آن شب سر صحنه حضور نداشت. نمایی با دوربین روی کرین فیلمبرداری می‌شد که دوربین گازلینگ را در امتداد خیابان تا باشگاه «سلیسی ماکسی» که محل صرف شام میکی‌کوهن بود، دنبال می‌کرد. همان‌طور که یکی از تهیه‌کنندگان گفته بود، این نمای چشمگیر یادآور صحنه‌ای از یکی از «تسخیرناپذیران» برایان دی‌پالما بود. برداشت پشت برداشت گرفته شد و گازلینگ در این فاصله بالا و پایین می‌پرد و خم و راست می‌شد تا احتمالا انرژی خود را حفظ کند.

ما به داخل آن باشگاه که نیمه دیگر این نما در آن اتفاق می‌افتاد، رقتیم. صحنه‌پردازی آنجا بسیار گیرا و دقیق بود و در چنین لوکیشنی همه چیز بی نقص به نظر می‌رسید، تا وقتی که به پشت آن صحنه می‌رفتیم و با انبوهی از اشناسیای صحنه و سیاهی لشکرهایی که طبق نوبت‌شان صف کشیده بودند، روبرو می‌شدیم. عوامل صحنه در تمام طول شب در حرکت بودند و این به‌ان معنی بود که شام تا ساعت سه بعداز نیمه صرف نمی‌شد. شبی طولانی بود اما همه روحیه داشتند.

ما در این بازدید متوجه ۱۵ نکته شدیم:

- فیلمبرداری «جوخه گنگسترها» دیجیتال بود و ما تعجب کردیم از اینکه در آن از فیلم استفاده نمی‌شد. (البته این روزها که بیش از یک‌سال



از آن زمان گذشته، فیلم ۳۵میلیمتری به سرعت منسوخ شده است). تهیه‌کننده‌ها همچنین از این می‌گفتند که قرار است رنگ‌های فیلم جلوه بسیار چشمگیری داشته باشد؛ بنابراین از ظاهری متفاوت از سایر فیلم‌های مربوط به یک دوره خاص تاریخی برخوردار است.

- مدرنیتبه: به گفته تهیه‌کنندگان (مثلا دن‌لین، تهیه‌کننده «شرلوک هلمز»)، آنها خواستار رویکردی بودند که فیلم هم وابسته به یک دوره تاریخی به نظر برسد و هم معاصر باشد؛ بنابراین استفاده از فناوری دیجیتال بخشی از راهکار آنان بود.

- «تسخیرناپذیران» به‌معنای اثر مرجع: هر‌گاه صحبت از فیلم‌های دیگر مربوط به این دوره تاریخی مثل «مجرمانه لس‌آنجلس» یا «دشمن ملت» به میان می‌آمد، همه به «تسخیرناپذیران» گریز می‌زدند، به عنوان

فیلمی که می‌خواستند این اثر را با آن مقایسه کنند. می‌توان حدس زد علت این بوده که آن فیلم بسیار پر فروش بوده است. (در حالی که «مجرمانه لس‌آنجلس» آنقدر در گیشه عملکرد خوبی نداشت).

- خیلی از بازیگران و عوامل در این فیلم بار دیگر به هم رسیده‌اند: جاش برولین و شان‌ین‌ز فیلم «میلک» (این دو از کودکی با یکدیگر دوست و آشنا بودند)، آنتونی‌مکی و رایان‌گازلینگ در «همه نلسون» با هم کار می‌کردند و مکی و مایکل پنیا در «دختر میلیون دلاری» همکار بودند و در اولین فیلم روبن فلاشر کارگردان، اما استون بازی می‌کرد. این مورد به استسجام یک بازی گروهی کمک کرد.

- اولویت اکشن: با آنکه از نوع فیلم‌های مربوط به دوره تاریخی خاصی است، همه آن را اثری اکشن با صحنه‌های عظیم می‌دانند. جاش برولین از ایمیل‌های خود به دیابان‌لین یک کتاب ساخته است. در جریان اولین سال زندگی مشترک این دو آنقدر ایمیل‌های رمانتیک فرستاده شده که خوراک یک کتاب رمانتیک فراهم آمده است. - رابرت پاتریک برای نقش خود ۳۰ پوند (حدود ۱۳ کیلوگرم) وزن کم کرد. این بازیگر برای آنکه شبیه به یک گاوچران به‌نظر برسد رژیم غذایی خود را تغییر داد.

- فیلمبرداری در لوکیشن‌های کالیفرنیا:به‌عنوان صحنه‌های کالیفرنیا، همه خوشحالند که فیلم را در لوکیشن واقعی می‌سازند، حتی بلفلور هم در اطراف لس‌آنجلس است.

- مسایل نژادی با ظرافت مورد اشاره قرار گرفته‌اند: وجود پنیا و مکی در «جوخه گنگسترها» این گروه را از لحاظ تنوع نژادی امروزی‌تر نشان می‌دهد؛ البته در گفت‌وگو با بازیگران و کارگردان مشخص شد که به این مساله واقفند، ولی آن را خیلی مهم نمی‌دانند. - اسلیسی ماکسی همیشه یک باشگاه شبانه نبوده است. در اصل اینجا یک فروشگاه لوازم خانگی بود. بلفلور هم چون از دوران رکود به سختی متضرر شده بود به این شکل در آمد.

- رایان‌گازلینگ خیلی خجالتی است و بی‌احتی تن به مصاحبه نمی‌دهد. این بار دومی است که می‌بینیم او از مصاحبه مطبوعاتی طفره می‌رود. - داستان واقعی: فیلم براساس مجموعه مقاله‌هایی در لس‌آنجلس تایمز به قلم لیل لیمرمن که به صورت کتاب درآمده، ساخته شده است. دو نفر از اعضای «جوخه گنگسترها» هنوز زنده‌اند و با اعضای خانواده افراد در گذشته گروه به سر صحنه آمده‌اند.

- مرد محور بودن: دو نقش بزرگ برای زنان در فیلم وجود دارد، اما استون در نقش زنی که بین دنیای پلیس‌ها و جانیکتارن در نوسان است و میریل انوس در نقش همسر برولین. می‌گویند این نقش‌ها فیلم را از حال شبکی نیست که فیلم را به این حال خراب کند.

- آمادگی برای دنباله‌سازی: با اینکه هنوز زود است اما تهیه‌کننده‌ها از احتمال ساختن یک مجموعه سخن می‌گویند. برای اینکه ببینیم این پیش‌بینی درست از آب در می‌آید یا نه، باید تا زمان اکران فیلم در ۱۱ ژانویه (۲۲ دی) ندانان روی جگر بگذاریم.

منبع: collider.com

«جوخه گنگسترها» از زبان بازیگران فیلم

اسطوره‌های آدمکشی

«گاه کردن به چهره پدرم و گوش کردن به حرف‌ها و خاطراتی که تعریف می‌کرد کافی بود تا باور کنم که در زندگی لس‌آنجلس دهه ۴۰، کیفیتی خاص، وجود داشت که حالا دیگر اثری از آن باقی نمانده است»
«این شخصیت همان بیگناهی خاص دهه‌های ۳۰ و ۴۰ را دارد. وقتی آنها از جنگ (جهانی دوم) برگشتند، خیلی چیزها عوض شد و حجم عظیمی از فساد به بار آمد. وقتی میکی‌کوهن (شخصیت شان‌ین در فیلم) به لس‌آنجلس آمد و خواست آن شهر را مسموم کند و در انحصار خود بگیرد، این شخصیت (نقشی که برولین در فیلم «جوخه گنگسترها» بازی می‌کند) به «سریکو» زمان خودش بدل شد (اشاره به شخصیت واقعی پلیس فیلمی از سیدنی لومت). از اینکه خریده شود، سر باز زد و تصمیم گرفت او را از تاج و تختی که برای خودش دستوپا کرده، پایین بکشد. از آن پرورنده کنار گذاشته شد و تنها کاری که می‌توانست انجام بدهد این بود که به روشی غیرقانونی کارش را پیش ببرد. منظورم البته کاملا غیرقانونی نیست، در محدوده‌های قانونی باقی ماند اما قانون آن زمان با حالا خیلی فرق داشت. اینقدر پارانوئید نبود.»

«عاشق کلوش در روحیه‌های متفاوت و دوران‌های دیگر هستم. خیلی خوش‌شانسم که توانستم‌این کار را بکنم. کار در «مردان سیاهپوش» و حضور در دهه ۱۹۶۰، با اینکه غیرواقعی بود و درباره بیگانه‌های فضایی، با آن لباس‌ها و مدل مو و سبک خاص دوران واقعا لذت‌بخش بود. کار در این فیلم هم در همان مسیر بود و خیلی مفرح بود.»
«آنتونی مکی: «من نقش یک پلیس کله‌شق را دارم که فرصت پیدا می‌کند تا یک چهره مشهور دنیای پولشویی و مواد مخدر را سرنگون کند. راه و روش آقای واشنگتن (شخصیت من در فیلم) در آن زمان این بود که محله خود را پاکسازی کند و به کمک هر کسی که می‌تواند، برود. به همین خاطر وقتی فیلمنامه را خواندم خیلی از آن خوشم آمد.»

«گر به آن زمان نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شوید که سال ۱۹۴۹ نقطه‌عطفی در فرهنگ سیاهپوستان آمریکا بود. به نظر چند نفری در جامعه سیاهپوستان آن زمان بودند که خوب می‌دانستند باید فرهنگ خود را به کجا ببرند و برای این